

اعتصاب علیه کار شکنان

۱۱۷ - لقد تاب الله على النبي والمهاجرين والانصار
الذين اتبعوه في ساعة العسرة من بعد ما كاد يزيغ قلوب
فريق منهم ثم تاب عليهم انه بهم رؤوف رحيم .

: خداوند رحمت خود را بر پیامبر و مهاجران و انصار نازل
کرد ، مهاجران و انصاری که در لحظه‌های سخت که نزدیک شد
دل‌های برخی از حق منحرف شود ، از وی پیروی کردند؛ باز رحمت
خود را بر آنان نازل فرمود ، زیرا خداوند نسبت بایشان مهربان است

۱۱۸ - وعلى الثلاثة الذین خلفوا حتی اذا ضاقت
عليهم الارض بما رحبت وضاقت عليهم انفسهم وظنوا ان
لا ملجأ من الله الا اليه ثم تاب عليهم ليتوبوا ان الله
هو التواب الرحيم .

: همچنین رحمت خود را بر آن سه نفری نازل نمود که از لشکر
اسلام بازماندند (در جهاد شرکت نکردند) تا اینکه (بر اثر قطع
رابطه مردم با آنها) زمین با آن همه وسعت بر آنها تنگ شد و جان
آنها در فشار قرار گرفت ؛ دانستند جز خداوند پناهگاهی نیست
خداوند آنها را مشمول رحمت خود قرار داد ؛ تا توبه کنند ، خداوند
توبه‌پذیر و رحیم است .

۱۱۹ - يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله وكونوا مع
الصادقين .

ای ایمان آورندگان از خداوند بپرهیزید و با راستگویان

باشید .

* * *

یکی از جنگهای اسلام غزوة «تبوك» است ؛ آمادگی امپراطور روم را برای حمله به مرکز اسلام ، کاروان تجارتی گزارش داد ، خبر هنگامی به پیامبر رسید که مردم ذراعت پیشه مدینه آماده جمع آوری ذراعت و محصول سال بودند ، فصل رسیدن خرماها بود ، با این همه سربازان دلاور اسلام بهمه اینها پشت پا زدند و ارتشی منظم در حدود سی هزار نفر بفرماندهی پیامبر عازم «تبوك» گشت . گروهی بعلت نفاق و نداشتن ایمان و اعتقاد از شرکت در جهاد امتناع کردند و شرح حال این دسته که عده بسیار ناچیزی بودند در تفسیر آیات پیش گذشت پیامبر اکرم در حق این گروه تصمیم خطرناکی نگرفت ، فقط این دسته منافق را برای مسلمانان معرفی کرد و محاسبه های دقیق اجتماعی میرساند که ریشه حزب منافق در همین نزدیکیها با مرگ و فوت بسیاری از سران و تبعید و طرد دسته ای ازین خواهد رفت .

ولی روزیکه پیامبر بسیج عمومی را اعلام کرد ، سه نفر از مسلمانان حقیقی بنامهای : هلال ، کعب ، مراره از شرکت در این جهاد مقدس که اساس اسلام را تهدید میکرد امتناع کردند ، و اگر مسلمانان بموقع برای دفاع قیام نمی کردند چه بسا بایک حمله ناگهانی تمام فعالیت های پیامبر و مسلمانان در طول بیست و دو سال نقش بر آب میشد ، این سه نفر از رسول خدا معذرت طلبیدند که اکنون موقع رسیدن خرما و فصل جمع آوری محصول است و نیز افزودند که ما در ظرف چند روزی کارهای خود را روبراه میکنیم و بلافاصله خود را بارتش اسلام میرسانیم .

ناگفته پیداست ؛ پوزش آنها منطقی نبود هرگز این گونه عذر ها در لحظه ای که اساس مذهب در خطر افتاده است پذیرفته نیست ؛ مال دنیا و ثروت دنیا در صورتی لذت بخش است که استقلال ملتی محفوظ بماند ، استثماری و استثمار سایشوم خود را بر سر آنها نیافکنند ، ملتی که بموقع دست بجهاد نزنند و برای خاطر چند خروار گندم و جو و خرما دست روی دست بگذارند و جاده را برای ورود دشمن و حمله ناگهانی او باز گذارند ، هرگز در آینده از استقلال مالی و اقتصادی خود برخوردار نخواهند شد .

عقل و خرد میگوید بایست یکسال از محصول و خرما و تمام درآمد گذشت ، و در سایه استقلال الی الابد از آنها منتفع گردید ولی متأسفانه عقل این سه مسلمان سرشناس این حقیقت را

درنگ نکرد ، سودموقت را بر سود دائم مقدم داشتند .

حب دنیا چنان دامگیر اینها شد ، آن قدر برای حرکت امروز و فردا کردند که ناگهان خبر مراجعت موفقیت آمیز پیامبر در مدینه پیچید ، آن چنان این سه نفر از کرده خود پشیمان بودند که حد نداشت ، برای جبران با استقبال رسول خدا رفتند ، و سلام عرض کردند و تبریک گفتند ؛ ولی پیامبر اعتنائی نکرد ؛ و جواب سلام آن هارا نداد ، و پس از ورود به مدینه تصمیم خطرناکی درباره آن ها گرفت و دستور داد که مسلمانان همه گونه روابط خود را با آنان قطع کنند ، زنان آن ها شرفیاب محضر رسول اکرم شدند و عرض کردند : ای پیامبر خدا آیا ما نیز در این باره تکلیف و وظیفه ای داریم ، فرمود چرا ؛ لازمست در خانه های آن ها بمانید ؛ اما با آنان همیستر نشوید .

اعتصاب عمومی در حق سه نفر اعلام گردید ، نخستین مبارزه منفی در اسلام بمرحله اجراء گذارده شد ؛ سیاست خردمندانه پیامبر که جزء لاینفک آئین او بود ؛ نقش عجیبی داشت ، تجارت و بازار متخلفان از جهاد ، را کده ماند ؛ اجناس آن ها بفروش نرسید نزدیکترین افراد آن ها از سخن گفتن با آن ها امتناع کردند و بقول خداوند جهان : **و ضاقت علیهم الارض بما رحبت** ، سرزمین پهناور مدینه برای آن ها مانند قفس گردید ، روح و روان آنان در فشار سختی قرار گرفت چنان که میفرماید : **و ضاقت علیهم انفسهم** .

این سه نفر بحکم خرد با کمال فراست فهمیدند در محیط اسلامی ؛ زندگی جز با پیوستن بصوف مسلمانان ، امکان ندارد ؛ در هر اکثریت اقلیت ناچیز بایک اعتصاب از بین می رود ؛ چاره ای جز این نیست مرز اقلیت را بهم زنند و در عداد اکثریت در آیند شاید منظور از جمله **فظنوا ان لاملجاً من الله الا لیه** ؛ (دانستند که پناهگاهی جز خدا نیست) ، یک معنای وسیعی است که این مطلب را نیز شامل است . یعنی برای ایمان آن ها دو انگیزه بود ؛ یکی فطرت و وجدان که آن ها را بقلم قضا الهی بسوی ایمان و توبه کشانید ، دیگری حسابهای اجتماعی ؛ منهای حساب ایمان ، زیرا آنان دیدند که با این وضع زندگی برای آن ها محال خواهد بود ؛ ناچار تسلیم حق و حقیقت گردیدند .

اعتصاب چگونه شکسته شد؟

مدت اعتصاب پنجاه روز تمام بود ؛ چهل روز در مدینه بودند و ده روز در اطراف مدینه در بیابانها ، سه روز آخر را روزه گرفتند هر کدام در گوشه بیابان مشغول عبادت بودند ناگهان جبرئیل آمد ، آیه صد و هیجده را آورد ، و پیامبر اکرم کسی را فرستاد و آن هارا بشارت داد که

خداوند توبه آن‌ها را پذیرفته است .

مبارزه منفی از بی دردسرت‌ترین مبارزه‌ها است .

جای گفتگو نیست ، ملتی که بخواهد علیه دیگری قیام کند و مبارزه مثبت انجام دهد ، ناچار است صدها مقدمات و عوامل پیروزی را فراهم آورد ؛ ارتش مهیب و منظم لازم دارد ، سلاح‌های آخرین سیستم ؛ دستگاه‌های اطلاعات و سازمان‌های جاسوسی و دهها ابزار جنگی لازم دارد ولی ملتی که هنوز در چنگ استعمار است ؛ قدرت چنین مبارزه‌ها ندارد ؛ برای این طبقه مبارزه منفی از بی دردسرت‌ترین مبارزه‌ها است ؛ اعتصاب يك اکثریت معتدبا به در مقابل يك اقلیت ناچیز که ستون پنجم را در کشور تشکیل میدهد و از پشتیبانی دولتهای بیگانه برخوردار است بسیار مؤثر و مفید است و کوچکترین زحمتی ندارد .

سیاستی که جزء دین اسلام است ، همین سیاست معقولانه رسول اکرم است ، اداره يك خانواده ؛ بی تدبیر رئیس خانه امکان پذیر نیست ، يك شرکت تجارتي بدون تدبیر مدیر عامل و هیئت مدیره با شکست روبرو میگردد آیا اداره يك کشور پهناور اسلامی که تحت نظر صاحب رسالت و جانشینان او اداره خواهد شد ، میشود نقشه سیاسی نداشته باشد .

این آیه علاوه بر اینکه درسهای آموزنده‌ای به زمامداران مسلمان ؛ میدهد ؛ هر فردی از افراد ملت نیز میتواند يك سلسله نتایج جزئی از این آیه بگیرد .

ما دائره اجراء این سیاست اسلامی را کوچکتر میکنیم ؛ و کار با دشمنان ملت و استقلال نداریم ، روی سخن بایک مشت مسلمان گنهکاری است که سراسر اجتماع ما را فرا گرفته است در فامیل همه ما افرادی پیدامیشوند که عملا به احکام دین ما از خود بی‌اعتنائی نشان میدهند تکلیف ما با چنین افراد چیست؟

آیا لازم نیست پس از تذکرات مفید و سودمند ؛ پس از اعتراضات زبانی ، روابط خود را با آنها محدودتر کنیم؟ و روی خوش بکسانی که از نصائح مشفقانه ما پند نمیگیرند ؛ نشان ندهیم ؛ تا لااقل از این راه آنها را بسوی ترک گناه و پیروی از تعالیم عالییه اسلام بکشانیم . البته این قسم امر معروف و یا مبارزه با فساد پس از طی مراحل است که اگر آن مراحل درباره شخص آلوده مؤثر واقع نشد ، در این هنگام بایست دست به مبارزه منفی بصورت اعتصاب زد ؛ در این جا برای تکمیل مطلب به نقل يك حدیث اکتفاء میکنیم : **ادنی الانکار ان یلاقی اهل المعاصی بوجوه مکفهره** : امیرمؤمنان می فرماید : کمترین مرتبه امر معروف و نهی از منکر این است که مردم مسلمان با مردم مسلمان گنهکار با چهره‌های

درهم کشیده روپرو شوند .

منظور از جمله «لقد تاب الله على النبي» چیست ؟

پیامبر اکرم بحکم خرد و نصوص قرآن معصوم از گناه است مهاجر و انصار با اینکه عصمت ندارند بلکه همه آنها هم مرتبه عدالت را دارا نیستند - مع الوصف - در این جریان (جنگ تبوك) گناهی از آنها که موجب فسق باشد سر نزده بود ، بگواه اینکه می گوید : **من بعد ما كان يزيغ قلوب فريق منهم** : نزدیک بود دل‌های برخی از آنها از حق منحرف شود (ولی منحرف نشدند تا موجب فسق گردد) و منظور همان تنبلی و سستی بود که اثر مستقیم گرمی هوا و رسیدن میوه‌ها بود ، و این مطلب یک امر طبیعی است که در طبقات مختلف بوجود می‌آید بنابراین مقصود از جمله **تاب الله** چنانکه لغت گواهی میدهد مشمول رحمت قرار دادن است لغت می گوید: **تاب عليه** : **رجع اليه بالرحمة** ؛ و هر گز چنین تعبیری دلالت بر صدور گناه نمی‌کند .

و تخلف آن سه نفر اگرچه جنبه‌ی مخالفت داشت و جمله : **وعلى الثلاثة** نیز عطف بر : **على النبي والمهاجرين** است ؛ ولی با اینهمه دلیل بر صدور معصیت از نبی و یاران با وفای او که در لحظه‌های سخت از او پیروی کرده‌اند نمی‌شود ؛ زیرا در خود آیه صد و هفده که متعرض حال پیامبر و اصحاب او است گواه محکم بر عدم صدور معصیت موجود است ؛ و اتحاد سیاق و عطف کردن جمله **وعلى الثلاثة** بر جمله **وعلى النبي** گواه بر اتحاد از نظر مضمون نیست .

سخن چینی و عیب‌جوئی

پیامبر اکرم (ص) میفرمایند : « می‌خواهید شمارا بدترین افراد خیردم ؟ آن‌ها که در میان مردم سخن چینی راه می‌روند و میان دوستان جدائی می‌افکنند و برای پاگان عیب‌می‌جویند » .
(نقل از کافی)